

بررسی چند اشاره‌ی نادر و یگانه در منظومه‌ی زرین‌قبانامه

رضا غفوری*

دانشگاه حضرت نرجس^(س) رفسنجان

چکیده

زرین‌قبانامه منظومه‌ای است پهلوانی و موضوع آن، آمدن فرستاده‌ای از سوی سلیمان نبیبه دربار کی خسرو برای خواندن ایرانیان به دین خدایی است. سپس جنگ‌هایی میان پهلوانان ایران با زرین‌قبا درمی‌گیرد و در دنباله‌ی داستان، حوادث بسیاری برای رستم و فرزندانش روی می‌دهد. شیوه‌ی بیان این منظومه‌ی بلند که از نظر شمار ابیات، سومین منظومه‌ی حماسی شناخته شده در زبان فارسی است، به گونه‌ی داستان در داستان است که همان شیوه‌ی رایج بیان روایت، در بسیاری از طومارهای نقلی و داستان‌های عامیانه است. این منظومه چندی پیش به همّت یکی از پژوهشگران، پیرایش و تصحیح شده است. آن‌چنان که مصحح در مقدمه‌ی کتاب، یادآور شده، در زرین‌قبانامه گاهی به اختصار به روایت‌هایی اشاره می‌شود که گزارش مفصل آن‌ها در طومارها و روایات شفاهی و عامیانه‌ای که تا به امروز چاپ شده‌اند، نیست و در حال حاضر، جزئیات روایت آن‌ها مبهم است؛ سپس ایشان به شانزده روایت، در این منظومه اشاره کرده‌اند که در جای دیگری دیده نشده است. در این مقاله به بررسی یکی از منظومه‌های همعصر زرین‌قبانامه یعنی برزونامه‌ی جدید و برخی دست‌نویس‌های روایات حماسی دیگر، پرداخته و چند روایت مبهم زرین‌قبانامه را روشن ساخته‌ایم.

واژه‌های کلیدی: الف. زرین‌قبانامه ب. برزونامه‌ی جدید ج. عطایی د. هفت‌خان جهان‌بخش

۱. مقدمه

بررسی و تحقیق در منظومه‌های حماسی ملی و پهلوانی، یکی از دانش‌های نوین ادبی است که در ایران از چند دهه‌ی اخیر تا به امروز، رونقی چشم‌گیر یافته و پژوهش‌های

* استادیار زبان و ادبیات فارسی reza_ghafouri1360@yahoo.com

بسیاری در قالب کتاب، مقاله و پایان نامه در این زمینه انجام شده است. در کنار این پژوهش‌های ادبی، باید به ارزش تصحیح و پیرایش چند منظومه‌ی حماسی اشاره نمود که انتشار هریک، برگی زرین در پژوهش‌های حماسی به شمار می‌آید؛ یکی از این منظومه‌های حماسی، زرین‌قبانامه است.

زرین‌قبانامه نام یکی از منظومه‌های پهلوانی-عامیانه‌ی ادبیات فارسی است که چندی پیش به همت یکی از صاحب‌نظران و متخصصان ادب حماسی، پیرایش و تصحیح شده و به همراه مقدمه‌ای گسترده و جامع، انتشار یافته است. داستان این منظومه‌ی پهلوانی با آمدن فرستاده‌ای به نام زرین‌قبا از سوی سلیمان به درگاه کی‌خسرو و فراخواندن ایرانیان به دین، آغاز می‌شود. این دعوت به نبرد زرین‌قبا با سپاه ایران می‌انجامد؛ تا این که رستم به درخواست کی‌خسرو از هند می‌آید و به نزد حضرت سلیمان (ع) می‌رود. در این منظومه به شیوه‌ی برخی طومارهای نقالی و داستان‌های عامیانه، ضمن روایت داستان اصلی که رویارویی زرین‌قبا با ایرانیان است، روایات متعدّد دیگری به صورت داستان در داستان آمده است. در پایان این داستان‌های بلند و گوناگون، سرانجام زرین‌قبا، رستم را به میدان فرامی‌خواند و پس از سه روز نبرد، رستم او را در گشتی بر زمین می‌زند و به بارگاه کی‌خسرو می‌آورد. در آنجا معلوم می‌شود که زرین‌قبا، همان تور، پسر جهانگیر و نوه‌ی رستم، است. درون‌مایه‌ی اصلی این منظومه، رویارویی و نبرد پهلوانان خاندان سام با یک‌دیگر است که برخلاف داستان رستم و سهراب، همه‌ی آن‌ها خوش‌فرجام است. (ر.ک. زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۴۷-۵۳)

این منظومه در مجموع، دارای ۲۳۱۳۳ بیت است و از نظر بزرگی و مفصل بودن، پس از برزونامه‌ی جدید عطایی و شاه‌نامه‌ی فردوسی، مقام سوم را دارد. آن‌چنان‌که شیوه‌ی کار مصحح فاضل آن است، در مقدمه‌ی این کتاب، به روشی جامع و گسترده، درباره‌ی ویژگی‌های این منظومه و زمان احتمالی سرایش آن و همچنین بسیاری از ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری آن بحث شده است. برپایه‌ی دلایلی که مصحح محترم در مقدمه‌ی کتاب آورده‌اند، به احتمال بسیار، این منظومه در دوره‌ی صفویه سروده شده است. (ر.ک: همان: ۴۳-۴۶)

درباره‌ی منبع این منظومه که آیا شفاهی و گفتاری است و یا مکتوب و نوشتاری، نظر قطعی نمی‌توان داد؛ اما ساختار و موضوع داستان‌های آن، نقالی-عامیانه است و باید آن‌ها را برساخته‌ی ذهن نقّالان و راویان عصر صفوی یا ادوار پیش از آن دانست. (ر.ک:

همان: ۵۵-۵۶) در این منظومه، شماری از واژه‌های یگانه و نویافته دیده می‌شود که اغلب در فرهنگ‌های لغت، نیامده‌است. (ر.ک: آیدنلو، ۱۳۹۲: ب: ۲۴-۳۳) همچنین باید از نفوذ برخی عناصر سامی در این منظومه یاد کرد که در دیگر منظومه‌های پهلوانی، کم‌تر دیده می‌شود. (ر.ک: آیدنلو، ۱۳۹۲ الف: ۴-۹)

آن‌چه در این پژوهش بدان می‌پردازیم، بررسی چند روایت ناشناخته در زرین‌قبانامه است که در این منظومه، به شکل موجز و کوتاه بیان شده‌است. آن‌چنان‌که مصحح محترم در بخشی از مقدمه‌ی کتاب با عنوان «اشارات نادر و یگانه» نوشته: «در زرین‌قبانامه گاهی به داستان‌هایی اشاره شده‌است که گزارش مفصل آن‌ها در طومارها و روایات نقلی و عامیانه‌ی تا امروز چاپ شده، نیست و جزئیات موضوع آن‌ها، فعلاً مبهم است.» (ر.ک: همان: ۱۴۵) ایشان پس از گفته‌ی اخیر، اظهار امیدواری نموده‌اند که شاید در آینده، با انتشار برخی دست‌نویس‌های طومارهای نقلی و روایات شفاهی/مردمی، بتوانیم گزارش‌هایی از این اشارات را به دست آوریم. سپس در دنباله‌ی گفتار خویش، به شانزده روایت اشاره نموده‌اند که فعلاً اطلاعی از جزئیات آن نداریم.

نگارنده هنگام خواندن آن، شانزده نکته دریافت که برخی از روایات آن، آشنا است؛ سپس با جست‌وجو در برخی از دست‌نویس‌هایی که در اختیار داشت، توانست صورت مفصل یا مختصر برخی از روایات زرین‌قبانامه را پیدا کند. در خور ذکر است که تفصیل برخی از این روایات مبهم، در منظومه‌ی بلند برزنامه‌ی جدید^۱، سروده‌ی عطایی، آمده‌است و از آن‌جا که احتمال بسیار دارد سراینده‌گان دو منظومه‌ی برزنامه‌ی جدید و زرین‌قبانامه، در دوره‌ی صفویه می‌زیسته‌اند، دور از ذهن نیست روایاتی که در آن دوره میان مردم رواج داشته‌است، در دو منظومه‌ی مذکور به اختصار و یا به تفصیل، دیده شود و چه‌بسا گوینده‌ی زرین‌قبانامه، هنگام سرودن منظومه‌ی خویش، به روایات برزنامه‌ی جدید نیز توجه داشته‌است. در این‌جا به اختصار به معرفی برزنامه‌ی جدید می‌پردازیم؛ سپس برخی روایات کوتاه و مبهم زرین‌قبانامه را شرح می‌دهیم:

منظومه‌ی برزنامه شامل دو بخش «کهن» و «جدید» است؛ دو بخش مذکور، در برخی نسخه‌های برجای مانده، بدون آن‌که از یک دیگر تفکیک شوند، پشت سر هم کتابت شده‌اند. همان‌گونه که در فرامرزننامه‌های نخست و دوم نیز با چنین نکته‌ای روبه‌رو می‌شویم. (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۶۱: ۷ و نحوی، ۱۳۹۱: ۷۹۳) برای نخستین بار،

«آنکتیل دوپرون»، در نیمه‌ی دوم قرن هجدهم، چند نسخه از *برزونامه* را از هندوستان به پاریس برد که برخی از این نسخه‌ها، دو بخش کهن و جدید *برزونامه* را دربرداشت. دوپرون برپایه‌ی آن‌چه در بخش جدید آمده بود، بدون آن‌که متوجه پیوستگی دو بخش کهن و جدید *برزونامه* شود، این دو منظومه را به شاعری به نام «عطایی» نسبت داد. (ر.ک: مول، ۱۳۴۵: ۴۹) چندی بعد، «کُزه گارتن» در سال ۱۸۱۶ م از روی نسخه‌های دوپرون، ۲۷۵ بیت از *برزونامه* را همراه با ترجمه‌ی آلمانی، در جلد پنجم «دقیقه‌های مشرق زمینی»، منتشر ساخت (ر.ک: هنوی، ۱۳۷۶: ۹۳ و نولدکه، ۱۳۸۴: ۲۳۵) و پس از او، «فولرس» نیز در «منتخبات شاه‌نامه» آن را نقل نمود. (ر.ک: همان: ۲۳۵) «ترنر ماکان» نیز بخش کهن *برزونامه* را که بالغ بر ۳۶۶۰ بیت می‌شود، در *ملحقات شاه‌نامه*، چاپ کرد. این بخش بعدها در بخش *ملحقات شاه‌نامه‌ی بروخیم* نیز جای گرفت. «بلوشه»، مؤلف فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی ملی پاریس، ضمن استناد به گفته‌ی دوپرون، گوینده‌ی *برزونامه* را «خواجه عمید عطایی بن یعقوب»، معروف به عطایی رازی معرفی کرد که در قرن پنجم، یکی از شاعران دربار غزنویان و معاصر مسعود سعد سلمان، بوده است. (ر.ک: صفا، ۱۳۵۲: ۳۰۹) متأسفانه این گفته‌ی بی‌پایه‌ی بلوشه، به همه‌ی دانش‌نامه‌ها، کتاب‌های تاریخ ادبیات فارسی و مقالات ادبی، راه‌یافت و مؤلفان این آثار، گوینده‌ی *برزونامه* را عطاءبن یعقوب (متوفاً ۴۹۱ ه.ق) دانستند. (ر.ک: نحوی، ۱۳۸۰: ۳۷۷، پاورقی ۳؛ ریاحی، ۱۳۸۷: ۳۳۹؛ شکوهی، ۱۳۸۴: ۷۵۷؛ خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۲۸۶) برای نخستین بار، اکبر نحوی در سال ۱۳۸۰، برپایه‌ی برخی نسخه‌های *برزونامه*، این منظومه را دارای دو بخش کهن و جدید دانست و دلایلی در ابطال انتساب *برزونامه* به عطاءبن یعقوب آورد. سپس بر اساس انجامه‌ی کهن‌ترین نسخه‌ی شناخته شده از *برزونامه‌ی کهن* (مورخ ۸۲۹ ه.ق)، گوینده‌ی این منظومه را شاعری گم‌نام به نام «شمس الدین محمد کوسج»، معرفی نمود که به احتمال زیاد، در قرن هشتم می‌زیسته است. وی همچنین *برزونامه‌ی جدید* را از شاعری با تخلص «عطایی» دانست که احتمالاً، این منظومه را در قرن دهم سروده است. (ر.ک: نحوی، ۱۳۸۰: ۳۷۷-۳۸۱)

این پژوهشگر دلایل انتساب *برزونامه‌ی جدید* را به قرن دهم، چنین برمی‌شمارد: «با دقت در واژگان این منظومه، سال سرایش آن را می‌توان حدس زد. یکی از قهرمانان *برزونامه‌ی جدید*، چنگیز نام دارد. این نام در متن‌های پیش از مغول، مطلقاً استعمال نشده است. یکی دیگر از قهرمانان، تمر، فرزند برزو، است که در جنگی ناشناس، با نیای

بزرگ خود رستم، روبه‌رو می‌شود. واضح است که تمر، گونه‌ی دیگر کلمه‌ی تیمور است و متأثر از نام خون‌ریز معروف. دور نمی‌نماید که نام‌گذاری شاه‌رخ بر یکی دیگر از قهرمانان نیز به پی‌روی از شاه‌رخ‌میرزا، پسر تیمور، باشد. سرانجام دلایل محکمی که هرگونه تردید را از میان برمی‌دارد و ما را به تاریخ سرایش *برزونامه‌ی جدید* نزدیک می‌کند، به‌کار رفتن مکرر واژه‌های جلو و جلو‌دار و آدم (به جای آدمی، انسان) و زورین (به جای توانا، زورمند) در این منظومه است که از استعمالات قرن دهم هجری به بعد است.» (همان: ۳۸۰)

برزونامه‌ی جدید، منظومه‌ای بلند است که بیش از شصت هزار بیت دارد و بنابر گفته‌ی ژول مول، سه هزار بیت از پایان آن افتاده‌است. (مول، ۱۳۴۵: ۴۹) از این عطایی به احتمال بسیار، منظومه‌ی دیگری به نام *بیژن‌نامه* هم باقی مانده‌است. (ر.ک: غفوری، ۱۳۹۳: ۱۴۵) درباره‌ی عطایی، سراینده‌ی *برزونامه‌ی جدید* و ممدوحانش و این‌که در چه قرنی می‌زیسته است، فعلاً آگاهی نداریم. در این منظومه، شاعر چند بار از خود یاد می‌کند:

سر آمد عطایی چو این سرکشی برو بر سر قصه‌ی آشتی
(عطایی، بی‌تا: الف برگ ۴۱۰ الف)

در جای دیگری نیز به هفتادسالگی خود اشاره می‌کند و از مضمون سخنش آشکار است که دارای مذهب شیعه بوده‌است:

دریغا که عمرم به هفتاد رفت ز گفتار بیهوده بر باد رفت
پشیمانم از گفته‌ی خویشتن نبخشد اگر دادگر جرم من...
امید شفاعت بود از نبی همان از وصی‌ش علی ولی
(همان: الف برگ ۴۰۱ ب)

با نگاهی به این منظومه، می‌توان گفت عطایی شاعری ضعیف و پرگو است؛ زیرا به آسانی می‌توانست داستان‌های *برزونامه* را در حدود بیست هزار بیت بسراید و از گفتن سخنان تکراری و اطناب‌های ممل، بپرهیزد. با نگاهی به داستان‌های *برزونامه‌ی جدید*، می‌توان احتمال داد که عطایی در دوره‌ی صفویه می‌زیسته است؛ زیرا گذشته از تطبیق بسیاری از ویژگی‌های سبکی منظومه‌ی *برزونامه‌ی جدید* با دیگر آثار این عهد، نام برخی از قهرمانانی که در این منظومه دیده می‌شود مانند سیمین‌عدار، جهان‌بخش، ریحانه، شمسه، کوش بن کوش، مرجان‌جادو، سرخاب‌دیو و... در برخی داستان‌های

عامیانه‌ی این دوره نیز دیده می‌شود. (ر.ک: شیرویه‌ی نامدار، ۱۳۸۴: ۷۲ و ۲۹۸؛ قصه‌ی حسین کرد شبستری، ۱۳۸۸: ۱۹۰؛ منوچهرخان حکیم، ۱۳۸۴: ۱۲۲، ۷ و ۲۱۰ منوچهر خان حکیم، ۱۳۸۸: ۱۱، ۱۷)

۲. اشارات نادر و یگانه در زرین‌قبانامه

در دنباله‌ی گفتار، به بررسی و تشریح برخی روایت‌های نادر و مبهم در منظومه‌ی زرین‌قبانامه می‌پردازیم:

۲.۱. نبرد جهان‌بخش و قهقهام

در زرین‌قبانامه چند بار به نبرد جهان‌بخش با دیوی به نام «قهقهام»، اشاره شده‌است که به بیان یک مورد بسنده می‌کنیم:

جهان‌بخش آمد ز مغرب به راه ابا لشکر گرد زرین‌کلاه
سر قهقهام آوریده به زیر جهان کرده بر وی به کردار قیر
گرفته از او جام گیتی‌نما دگر مُشک‌فام آن مه دلربا
(زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۲۵۹)

در روایت دوم برزوانامه‌ی جدید، نبرد جهان‌بخش با قهقهام دیو، روایتی مفصل است و هفت خان دوم جهان‌بخش، بخشی از این روایت بلند را شامل می‌شود. داستان این نبرد به اختصار چنین است: کیان‌شاه، فرزند فرود، از کی خسرو می‌خواهد کشندگان پدرش را بدو تحویل دهد تا انتقام خون پدر را از آنها بگیرد. یکی از پهلوانان ایران که در کشتن فرود نقش داشت، بیژن، پسر گیو، است. جهان‌بخش با دیدن گستاخی کیان شاه، بدو می‌گوید تو از کی خسرو و رستم شرم نداری که چنین سخنی بر زبان می‌رانی؟ کیان‌شاه اهمیتی به سخنان جهان‌بخش نمی‌دهد و همچنان بر سخنان خویش پافشاری می‌کند. در دنباله‌ی داستان، نبرد هشت لشکر و بعد ده لشکر، آغاز می‌شود. قهقهام دیو، یکی از دیوان سرشناس و نیرومند است که دل‌باخته‌ی «مشک‌فام»، دختر «سارا»ی جنی و دایه‌ی جهان‌بخش، می‌شود. این دیو دارای چهل انگشت پولادین است و دشمنانش را با انگشتان خود نابود می‌کند. قهقهام در فرصتی که به دست می‌آورد، مشک‌فام پری و جام جهان‌نمای کی خسرو را می‌رباید و با خود به شهر «زرین‌نگار» که موطنش است، می‌برد.

کی خسرو جهان بخش را مامور رفتن به مغرب زمین می‌کند تا جام جهان‌بین و مشک‌فام پری را بازگرداند. جهان‌بخش راهی مغرب می‌شود. راهنمای او در این سفر مخاطره‌آمیز، سارای جَنّی و گاهی دو تن از پریان به نام‌های «رضوان» و «شمسه»‌اند. جهان‌بخش در طی سفر خویش، با حوادث بسیاری روبه‌رو می‌شود و با پهلوانان و جادوگران زیادی نبرد می‌کند و برخی از آنان را به اطاعت خویش درمی‌آورد.

او در دنباله‌ی راه، به کوه یاقوت می‌رسد و در آن‌جا با پیرمردی خردمند، دیدار می‌کند. آن پیرمرد به جهان‌بخش می‌گوید در پایان راه، با پهلوانی به نام «کریمان» آشنا خواهد شد که از تخمه‌ی نریمان است؛ اما مبادا با او به جنگ و ستیز پردازد. همچنین می‌گوید پس از گذشتن از دریا، دو راه پیش رو دارد: راه سمت چپ به شهر زنان می‌رسد و شاه آن‌جا، «نسوانه» نام دارد و نباید وارد آن شهر شود؛ زیرا دچار رنج و بلای فراوانی می‌شود؛ او باید از راه سمت راست که به بیابان می‌رسد، برود و از آن پس، از هفت‌خان گذر کند تا بتواند بر قهقهام دیو، پیروز شود. (ر.ک: عطایی، بی‌تا: ب برگ ۲۰۲-ب-۲۵۵الف)

جهان‌بخش با شنیدن این سخنان، از آن پیرمرد سپاسگزاری می‌کند و به راه خود ادامه می‌دهد. نخست به کوه «اسپند» می‌رسد؛ در آن‌جا گنبدی می‌بیند؛ به درون آن می‌رود و شخصی خفته را می‌بیند؛ او با خواندن لوحی که در آن جا است درمی‌یابد که آن شخص، کیومرث، پدر آدمیان، است و زین افزارهای خود را برای جهان‌بخش، به یادگار گذاشته است.^۳ جهان‌بخش پس از گذشتن از دخمه‌ی کیومرث، بر سر همان دو راهی می‌رسد که پیرمرد پیش تر، از آن یاد نموده بود. نخست از راه سمت راست می‌رود؛ اما با کم‌آبی و خشک سالی روبه‌رو می‌شود. جهان‌بخش برای رهایی سپاهیان از تشنگی، به نیایش خداوند می‌پردازد؛ ناگهان چشمه‌ساری از دور پیدا می‌شود.

پس از چندی، جهان‌بخش یکی از همراهان خود به نام «طرم‌اح» را، برای یافتن شکار به آن نواحی می‌فرستد؛ از قضا^۴ طرم‌اح در میان راه، با «مهر تابنده»، سپهسالار نسوانه، برخورد می‌کند. مهر تابنده او را فریب می‌دهد و با خود به شهر زنان می‌برد؛ نسوانه شاه شهر زنان، حال آن‌ها را جويا می‌شود و خود به استقبال جهان‌بخش می‌رود و او را به شهر خود می‌برد. ایرانیان با زنان شهر به عشق‌بازی می‌پردازند و به دلیل مجامعت بسیار، همگی ناتوان و فرسوده می‌شوند. جهان‌بخش به سپاه خویش دستور می‌دهد تا در بیابان سراپرده بزنند و از شهر دور شوند. نسوانه از جهان‌بخش درخواست

می‌کند در آن جا بماند و از پیش آن‌ها نرود؛ اما جهان‌بخش خواهش او را نمی‌پذیرد. نسوانه به ناچار به چاره‌گری دست می‌زند و «آزار جادو» را فرامی‌خواند و او با افسونی که می‌خواند، کوه بلندی در اطراف سپاهیان جهان‌بخش، پدید می‌آورد.

جهان‌بخش با دیدن کوه، بر آن می‌شود تا زنان را نابود کند؛ اما شمسه‌ی پری او را از این کار برحذر می‌دارد و با نیرنگی که به کار می‌برد، پهلوانان ایران را رها می‌سازد. (ر.ک: همان: ب ۲۶۴ الف - ۲۶۷ الف) پس از گذشتن از شهر زنان، **هفت‌خان دوم** جهان‌بخش آغاز می‌شود؛ راهنمای او در هفت‌خان دوم، سارای جنی است.

جهان‌بخش پس از گذشتن از هفت‌خان، با سپاه قهقهام‌دیو روبه‌رو می‌شود؛ از سوی دیگر، کریمان از نوادگان برزو، راه دور و درازی را طی می‌کند و خود را بدان جا می‌رساند. نخست میان دو پهلوان، بر سر نابودی قهقهام، جنگ‌های سختی درمی‌گیرد؛ تا آن‌که با میانجیگری رستم، هر دو پهلوان با هم آشتی می‌کنند. در نبرد سختی که میان جهان‌بخش و قهقهام‌دیو درمی‌گیرد، جهان‌بخش، شاخ قهقهام را می‌شکند و یک دست او را از شانه می‌اندازد. قهقهام به ناچار، به سوی سپاه خود بازمی‌گردد و پیکاری میان سپاهیان جهان‌بخش با لشکریان قهقهام درمی‌گیرد و در پایان کار، جهان‌بخش در رویارویی با قهقهام، چندین گرز بدو می‌زند؛ سپس شاخش را می‌شکند و او را با کمند خود، گرفتار می‌کند:

دل‌آور به گرز و به شمشیر تیز	بکوشید با اهرمن در ستیز
ز بس زخم زد بر تن بدگهر	همی خون از او رفت و آمد به سر
بید سست در رزم او قهقهام	درافتاد در گردنش خمّ خام
جهان‌بخش دستش به زنجیر و بند	فرو بست آن دیو را ارجمند

(عطایی، بی‌تا: ب برگ ۳۱۷ ب)

پس از گرفتار شدن قهقهام‌دیو، جهان‌بخش او را به نزد رستم می‌برد و تهمتن با دیدن عظمت آن دیو، به ستایش نبیره می‌پردازد. در این دست‌نویس *برزونامه*، به دلیل افتادگی متن، از چگونگی کشته شدن قهقهام‌دیو به دست جهان‌بخش، نشانی نیست.

۲.۲. کشتن جهان‌بخش طراقوس را

در *زرین‌قیانامه* در بیت زیر، به کشته شدن «طراقوس» به دست جهان‌بخش اشاره شده است؛ اما از جزئیات این داستان، نشانی نیست:

طراقوس بُد باب این شهریار که کشتش جهان بخش با گیر و دار
(زرّین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۷۴۳)

بر پایه‌ی روایت دوّم *برزونامه‌ی جدید*، نبرد جهان بخش با طراقوس زنگی، یکی از نبردهای آغازین سفر جهان بخش به مغرب زمین است که پیش‌تر بدان اشاره نمودیم. داستان این نبرد چنین است: شمس‌ی پری به جهان بخش می‌گوید بهتر است برای رسیدن به قهقهام دیو، از راه حلب گذر کند. پادشاه حلب، «عاق» نام داشت و بسیار خونریز و بی‌رحم بود. جادوگری به نام «سماوات» که پیش‌تر، از پیش فرامرز گریخته بود، به نزد عاق می‌رود و بدو می‌گوید باید جهان بخش را فریب دهد و او را به چنگ آورد. جهان بخش به محض نزدیک شدن به شهر حلب، فرستاده‌ای به سوی عاق می‌فرستد و از او می‌خواهد تا راه طرابلس را بدو نشان دهد؛ اما عاق به فرمان جهان بخش گوش نمی‌دهد؛ سپس سماوات جادو، دست به افسون‌گری می‌زند و همه‌ی سپاهیان جهان بخش را کور می‌کند. با مساعدت و همراهی طرمّاح، سحر و جادوی سماوات از بین می‌رود و درگیری میان دو سپاه، آغاز می‌شود. جهان بخش در میدان جنگ، با عاق، شاه حلب، به پیکار می‌پردازد و هنگامی که او بر زمین می‌زند و قصد آن می‌کند تا سرش را از تن جدا کند، عاق به گریه می‌افتد. جهان بخش علت گریستنش را جویا می‌شود. عاق در پاسخ بدو می‌گوید عاشق دختر شاه شام، «پری‌زاد»م؛ اما مدتی است که طراقوس زنگی، شاه طرابلس، آن دختر را با خود برده؛ ولی پری‌زاد با او تمکین نکرده است. اکنون اگر خون مرا بریزی، چه کسی او را از بند طراقوس رها می‌سازد؟ جهان بخش با شنیدن این سخن، به عاق قول همکاری می‌دهد؛ به شرط آن‌که متعهد شود در این سفر، با او همراه شود. (ر.ک: عطایی، بی‌تا: ب برگ ۲۲۰-ب ۲۲۳)

آن‌گاه جهان بخش و عاق، به سوی طرابلس رهسپار می‌شوند و در نبردی که میان دو سپاه روی می‌دهد، جهان بخش با طراقوس زنگی روبه‌رو می‌شود و دو پهلوان با گرز به جان یکدیگر می‌افتند؛ اما کاری از پیش نمی‌برند؛ به ناچار به کشتی گرفتن روی می‌آورند. در این هنگام، جهان بخش به نیایش خداوند می‌پردازد و از او در این نبرد، یاری می‌طلبد؛ سپس:

بگرداند بر گرد سر شیر کین	پس آن‌گاه آسان زدش بر زمین
نشست از بر سینه‌ی او جوان	طراقوس لرزنده و ناتوان
امان خواست از خنجر نامور	که او را سپهد بیرید سر

تنش همچو کوهی به دریای خون فتاده ز بازوی پهلو نگون
(همان: برگ ۳۳۴ ب)

۲.۳. جهان‌بخش نوه‌ی فرطورتوش

در بیتی از زرین قبانامه، جهان‌بخش نوه‌ی دختری «فرطورتوش»، شاه پریان، معرفی شده است:

نیایش بود شاه فرطورتوش کز افسون او دهر بُد در خروش
(زرین قبانامه، ۱۳۹۳: ۲۷۱)

در روایت دوم برزونامه‌ی جدید نیز، مادر جهان‌بخش، دختر فرطورتوش،^۴ شاه پریان خوانده شده است: در آغاز هفت‌خان دوم، جهان‌بخش با «رضوان پری» روبه‌رو می‌شود و هنگامی که جهان‌بخش از آن پری درباره‌ی نژادش می‌پرسد، او خود را دختر فرطورتوش و خاله‌ی جهان‌بخش معرفی می‌کند:

منم دختر شاه فرطورتوش که هست آن جهان‌دار، با رای و هوش
مرا نام رضوان زیبا شناس که هرگز نبودم ز دیوان هراس
بود مادرت در جهان خواهرم که از بهر او روز و شب غم خورم
(برزونامه‌ی جدید، بی‌تا: ب برگ ۲۷۰ ب)

برپایه‌ی این روایت، نام مادر جهان‌بخش «نازنین»^۵ بوده است:

ندارد پدر جز تو دیگر پسر مبادا بسوزد ز مرگت پدر
بود مادرت نازنین پری همان خواهرت شمسه‌ی خاوری
(همان: ب برگ ۲۸۳ ب)

در جای دیگری نیز شمسه‌ی پری بر جهان‌بخش ظاهر می‌شود و خود را خواهر او می‌خواند که خود نشان‌دهنده‌ی این است که جهان‌بخش، از نژاد پریان بوده است:

به پاسخ بدو گفت آن نازنین منم شمسه‌ی مهوش و حور عین
بوم دختر گرد سالارگیگر که خوانی تو او را فرامرزشیر
تو را خواهرم ای دلیر جهان ندیده کسی روی من از مهان
بود مادرم نازنین پری که شد در جوانی ز گیتی بری
(همان: ب ۲۱۷ برگ الف)

۴.۲. کشتن تهمت، رستم یک‌دست را

در زرّین‌قبانامه، دو بار به کشته شدن رستم یک‌دست به دست تهمت اشاره می‌شود و در بیت زیر، تصریح شده که تهمت او را به دار کشیده و شکمش را دریده‌است:

در آخر گرفت و کشیدش به دار شکم بردریدش به خواری خوار

(زرّین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۷۶۲)

در حدود بررسی‌های نگارنده، در روایات حماسی ایران، به روایت بردار شدن رستم یک‌دست به دست تهمت، دوبار اشاره شده‌است: نخست، برپایه‌ی یکی از طومارهای نقّالی، جهان‌بخش پس از نبرد با رستم یک‌دست، او را با کمند خود گرفتار می‌کند و کشان‌کشان به نزد تهمت می‌آورد. (ر.ک: طومار نقّالی شاه‌نامه، ۱۳۹۱: ۸۰۶) در دنباله‌ی داستان، چنین آمده‌است: «... رستم زال فرمود اوّل پیش صف، دو دار بلند کردند رستم یک دست را [و] آن زنگی که رخس را زخم‌دار کرده بود، به دار کشیدند، هر دو را تیر باران کردند.» (همان: ۸۰۷)؛ دوم، در روایت نخست برزونامه‌ی جدید که اغلب به «هفت لشکر» شهرت دارد، پس از گرفتار شدن رستم یک‌دست به دست رستم زال، تهمت او را به دار می‌آویزد:

بفرمود تا ریس‌مان سیاه	ببستند بر بازوی کینه‌خواه
به دارش کشیدند تا شد بلند	چنان دیو را با دل دردمند
پس آن‌گاه دژخیم پیشش دوید	به شمشیر وی را شکم بردرید
جوانان بر او بر بیارید سنگ	همی در سر سنگ شد مرد جنگ
چنین تا که بر دار او جان بداد	چنین است رسم جهان را نهاد

(عطایی، بی‌تا: الف برگ ۲۴۲ب- ۲۴۳الف)

۵.۲. بردن سیمغ، برزو را به نبرد زرقام دیو و کشتن او اژدهای دو سر را

در زرّین‌قبانامه «صخره‌دیو» به سی‌مرغ می‌گوید:

تو برزوی را برنشاندی به پشت	ابا تیر و شمشیر و گرز درشت
ز خوارزم بردی به تنگ حلیم	به پیکار زرقام بی‌ترس و بیم
بکشت آن سرافراز پرخاش‌خر	به خونین دره اژدهای دو سر

(زرّین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۶۷۴)

داستان نبرد برزو با «زرقام دیو» و کشتن اژدهای دو سر، در روایت دوم *برزونامه‌ی جدید*، به تفصیل آمده‌است. شایسته‌ی یادآوری است که در این منظومه، ضبط نام این دیو، «ضیغام» است و احتمالاً در متن *زرین‌قبانامه* تصحیفی روی داده‌است. چکیده‌ی این دو نبرد برزو با آن دو پتیاره‌ی اهریمنی، بر پایه‌ی روایت *برزونامه‌ی جدید*، چنین است: به دنبال مشاجره‌ای که میان فرامرز و برزو درمی‌گیرد، برزو ایران را به سوی شنگان و دیگر نواحی توران‌زمین ترک می‌کند؛ تا این‌که به شهر ختا می‌رسد. پادشاه آن‌جا طغان‌شاه ختایی است که دختر زیبارویی به نام «مهر نسرین‌عذار» داشت. برزو با دیدن آن دختر، دل‌باخته‌ی او می‌گردد و با او قرار ازدواج می‌گذارد. در طی حوادثی که روی می‌دهد، پتیاره‌ای به نام «سقلاب دیو»، برزو را در حالی که در کنار معشوقش است، خواب‌بند می‌کند و او را به آسمان می‌برد و بعد به دریا می‌اندازد؛ سپس معشوق برزو را با خود به سوی «زرانداب کوه» می‌برد.

در ادامه‌ی داستان، برزو در حالی که به دنبال معشوق خود می‌گردد، با سیمرخ روبه‌رو می‌شود. آن پرنده به برزو می‌گوید برای رسیدن به سقلاب دیو، باید راهی سه‌ساله را که پر از مخاطرات است، طی کند؛ اما پیش از رفتن بدان‌جا، باید طلسمی را بگشاید و دیوی ضیغام‌نام را از بین ببرد؛ سپس با اژدهایی دوسر مبارزه کند؛ آن‌گاه می‌تواند به سوی زرانداب‌کوه روانه شود. برزو سخن سیمرخ را می‌پذیرد و بر پشت او سوار می‌شود و به سوی طلسم حرکت می‌کند. او در آن‌جا با پسر قیصر روم به نام «هوم» آشنا می‌شود. هوم از دل‌باختگی خود به دختر پادشاه یونان سخن می‌گوید و چگونگی شکستن آن طلسم را که با کشتن ضیغام‌دیو صورت می‌پذیرد، برای برزو شرح می‌دهد. برزو در آن طلسم، با نقش تهمورث دیوبند روبه‌رو می‌شود. آن پادشاه پس از گفتن داستان نبرد‌های خود با «کیوشان دیو»، انگشتی مقدس به برزو می‌دهد؛ سپس از پیش چشم او پنهان می‌شود. ناگهان ضیغام دیو از راه می‌رسد و با برزو گلاویز می‌شود. نبرد میان آنان به درازا می‌کشد؛ تا این‌که «غلمان‌ی پری»، دختر فرطورتوش که دل‌باخته‌ی برزو بود، از راه می‌رسد و زین‌افزارهای تهمورث را به برزو می‌دهد و در نهایت، آن پهلوان بر ضیغام دیو فایق می‌آید و او را نابود می‌کند. (ر.ک: عطایی، بی‌تا: الف برگ ۲۹۸الف-۳۰۳ب) با کشته شدن ضیغام دیو، آن طلسم هم شکسته می‌شود و هوم و یکی از همراهان برزو به نام «قهرمان» که در طلسم گرفتار بودند، آزاد می‌شوند. در این هنگام، برزو از سیمرخ می‌خواهد او را به زرانداب‌کوه ببرد؛ اما سیمرخ به او می‌گوید در این راه دشمنی دارم به نام «سراچه»ی جادو که با اژدهایی دوسر، جفت است؛ نخست

۲.۳ بررسی چند اشاره‌ی نادر و یگانه در منظومه‌ی زرّین‌قبانامه

باید آن اژدها را نابود کنی، سپس تو را به آن‌جا می‌برم. برزو نبرد با آن پتیاره را می‌پذیرد و دیگر بار بر پشت سیمرخ سوار می‌شود پس از طی مسافتی، نزدیک جایگاه اژدها فرود می‌آید و پس از شنیدن راهنمایی‌های سیمرخ، به جنگ اژدهای دوسر می‌رود و در نبردی که صورت می‌گیرد، برزو چشمان اژدها را با تیر، هدف قرار می‌دهد و سرانجام او را با گرز خویش، از پای درمی‌آورد:

چو بر اژدها دهر را کرد تنگ نهاد آن دو سر را ابر روی سنگ
ز چشمان او خون روان شد چو جوی ددی کوه‌پیکر در آمد به روی
بغرید برزوی با یال و برز برافراخت آن‌گاه از خشم گرز
بزد بر سر اژدها نامور که لرزید از گرز او کوه و در
بزد چند گرزش ابر کتف و تن که افتاد از گرز او اهرمن
(همان: الف برگ ۳۰۸ب)

۲.۶. نبرد کیوشان با گیومرث و گرفتاری به دست تهمورث

بر پایه‌ی روایت زرّین‌قبانامه، مادر عفریت دیو در پاسخ به پرسش رستم که چند سال دارد، می‌گوید:

به گاهی که آدم علیه السلام ز جنّت سران‌دیب گشتش مقام
کیوشان ابالشکر اهرمن که بُد باب من آن شه پیلتن
سپه کرد و شد زی‌کیامرث شاه ابالشکر شاه شد رزمخواه
ز گشت فلک سال من بد هزار رخم بود مانند گل در بهار

در برزنامه‌ی جدید، چند بار به پتیاره‌ای به نام «کیوشان»، اشاره می‌شود و مفصل‌ترین روایت آن، هنگام رسیدن برزو به طلسم و دیدن نقش تهمورث دیوبند، آمده‌است. تهمورث بر روی لوح چنین نوشته‌است:

کیوشان که بود او ز دیوان دهر همی پادشه بود با خشم و قهر
سیامک به چنگال او کشته شد سر بخت شاهان از او گشته شد
ورا بود هفت سال مانا(۴) هزار که بر جن و جادو بدی شهریار
نیبه بدش سیصد و شصت و پنج که گیتی از ایشان بدی پر ز رنج...
کشیدم سپه بر سر نره‌دیو بسی رزم گردید پررنگ و ریو

ز ناگه سروش آمد از ناگهان به من گفت کای شهریار جهان
یکی نام ایزد همی‌یادگیر پس آن‌گه همی رزم او یادگیر
چو آورد آن نام یزدان به من بیستم به بازوی لشکرشکن
همان شب به فرمان کیهان‌خدیو به میدان گرفتم کیوشان دیو
به یک شب بکشتم در آن کارزار ز دیوان رزم‌آزما صد هزار
(عطایی، بی‌تا: الف برگ ۳۰۰ الف)

از این گذشته، هنگامی که جهان‌بخش روانه‌ی مغرب‌زمین می‌شود، در میانه‌ی راه، به کوهی بلند به نام اسپند می‌رسد. جهان‌بخش به سوی آن کوه می‌رود و در آن‌جا گنبدی از سنگ رخام می‌بیند که دری فولادین دارد. وارد آن‌جا که می‌شود، کیومرث شاه را بر تختی زرین می‌بیند^۸ که لوحی در کنار دارد. کیومرث بر روی آن لوح پس از معرفی خود و خانواده‌اش، نوشته بود:

به صد سال شد لشکرم صد هزار ز حوا و آدم شده آشکار
بدیشان شدم سر به سر پادشاه نشستم به مغرب بسی سال و ماه
پس آن‌گه به رزم کیوشان شدم چو دریای کینه خروشان شدم
بدو سال سیصد بدم کار جنگ بکشتم فراوان ز دیوان هنگ...
(همان، بی‌تا: ب برگ ۲۶۴ الف)

گذشته از موارد یادشده، هنگامی که جهان‌بخش با قهقهم دیو روبه‌رو می‌شود، از کیوشان دیو یاد می‌کند:

کیوشان که بُد پادشاه شما که روشن از او بود راه شما
ز رزم نیاکان ما کشته شد سر تخت دیوان کین گشته شد
(همان: ب برگ ۳۱۷ الف)

در *سام‌نامه* نیز به اختصار، به نبرد کیوشان با شاهان ایران، اشاره شده‌است:

شنیدی کیوشان به هوشنگ‌شاه چه‌ها کرد در عرصه‌ی رزم‌گاه
سیامک از او کشته شد در نبرد برآورد از تخمه‌ی شاه گرد
(*سام‌نامه*، ۱۳۹۲: ۱۹۵)

۲.۷. گرفتن نریمان افلاک رویین تن

در *زرین‌قبانامه* در بیت زیر، به نبرد نریمان با افلاک رویینه‌تن اشاره شده‌است:

۲۰۵ ————— بررسی چند اشاره‌ی نادر و یگانه در منظومه‌ی زرّین‌قبانامه

نریمان چو افلاک رویننه‌تن بیست او به گیتی یکی اهرمن
(زرّین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۴۹۲)

در برزنامه‌ی جدید نیز به نبرد نریمان با «افلاک»، اشاره می‌شود؛ بدون آن‌که توضیحی درباره‌ی چگونگی آن داده شود. توضیح آن‌که جهان‌بخش در خان پنجم از هفت خان دوم خویش، به طلسم «آفریدون»، به نام «طلسم آفتاب» می‌رسد. شمس‌ی پری، جهان‌بخش را در چگونگی شکستن آن طلسم راه‌نمایی می‌کند، سپس از او جدا می‌شود. جهان‌بخش وارد آن طلسم می‌شود و در آن‌جا پیرمرد و دیوی را می‌کشد؛ سپس با دختری به نام «گل‌چهره» از نسل پریان، آشنا می‌شود. آن دختر به جهان‌بخش می‌گوید برادرش، «ناهید»، به دست قهقهام دیو اسیر شده‌است.

در دنباله‌ی داستان، جهان‌بخش ناهید را از بند می‌رهاند و آن پسر در ازای خدمتی که جهان‌بخش می‌کند، خانه‌ی پر از گنجی را که از فریدون‌شاه به یادگار مانده بود، به او نشان می‌دهد. جهان‌بخش در آن خانه زین‌افزاهایی را که از گذشته‌های دور، به نام او گذاشته شده بود، به دست می‌آورد. سپس به درون گنبدی می‌رود که دخمه‌ی فریدون‌شاه بود. جهان‌بخش نقش آفریدون را در آن‌جا می‌بیند که لوحی در دست دارد. فریدون بر روی آن لوح، پس از برشمردن پهلوانی‌های خود نوشته بود:

... همه شهر بابل بکندم ز بن که آن جا بُدی جادوان کهن
نریمان یل را بیستم کمر به مغرب فرستادمش کینه‌ور
که کشت او همی دیو رویننه‌تن سرش را بی‌آورد در انجمن
(عطایی، بی‌تا: ب برگ ۲۹۶)

در ابیات بالا، به نام افلاک اشاره‌ای نشده؛ اما در بیت زیر، نام افلاک از زبان جهان‌بخش و در خطاب به قهقهام دیو، آمده‌است:

کجا رفت مهراس و افلاک شوم همان دیو روین در این مرز و بوم
(همان: ۳۱۷ الف)

در سام‌نامه نیز چند بار به اختصار، به نبرد نریمان با دیوی رویننه‌تن در مغرب‌زمین اشاره شده‌است؛ مانند بیت زیر:

تو دادی به نیرم که رویننه‌تن به مغرب بکشت او بر انجمن
(سام‌نامه، ۱۳۹۲: ۲۱۳)

۸.۲. نوادر نبردهای فرامرز

در چند بیت از زرین‌قبانامه، به چند نبرد فرامرز با پتیاره‌های اهریمنی، اشاره شده‌است:

چو فولاد دیو و تجانون دیو	دگر قهقهه دیو دل پرغریو
همان گوش‌بن‌گوش [و] فرهنگ غول	چو شعبان کزو کوه گشتی ملول
چو انعاج جادو دگر دیو زوش	که گردون از آن دیو بُد پرخروش

(زرین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۲۵۱)

در جای دیگری نیز آمده:

دوالینه‌پا و گلیمینه‌گوش	بنگذاشت برجا گو تیزهوش
--------------------------	------------------------

(همان: ۷۸۷)

در برزوانامه‌ی جدید نیز از چند نبرد فرامرز، به اختصار یاد می‌شود. فرامرز در گفت و گو با نقابدار جنگ‌جو، از برخی نبردهای خود با پتیاره‌ها در سرزمین هندوستان یاد می‌کند که برخی از آنان با ابیات مورد بحث زرین‌قبانامه برابری دارد:

به میدان فرامرز جنگی منم	به پیکار شیر درنگی منم
کشنده منم دیو هندوستان	سراندیب و جانروی و جادوستان
همان قهقهه دیو و مهراس دیو	چو لکناک جادوی دل پرغریو
تجانو و عفريت جادونـژاد	بسی زین دلیران با گیرودار
ز شمّاس جادو دوالینه‌پای	گلیمینه‌گوشان ناپاک‌رای
که گر بازگویم بسی داستان	ز رزمم بمانند بسی داستان

(عطایی، بی‌تا: الف برگ ۳۹۲ الف)

در جای دیگری نیز سیمرخ درباره‌ی فرامرز به برزو چنین می‌گوید:

یکی پسر بـدادم فرامرز را	سـر سـرـفران با ارز را
چو او قهقهه کشت در کارزار	برآورد از دیو واژون دمار

(همان: الف برگ ۳۱۰ ب)

بر پایه‌ی روایات برزوانامه‌ی جدید، قهقهه، همان دیوی است که فرامرز در «کلان کوه» او را از بین می‌برد.^۹ در برزوانامه‌ی جدید، دوبار به این نکته از زبان سیمرخ اشاره شده‌است:

فرامرز را من به کوه کلان	رسانیدم و کرد رزم یلان
--------------------------	------------------------

۲۰۷ ————— بررسی چند اشاره‌ی نادر و یگانه در منظومه‌ی زرّین‌قبانامه

همه دیو و جادو سراسر بکشت درآورد او قهقهه را بکشت
(همان: الف برگ ۲۹۸ ب)
فرامرز را من به کوه کلان به گردن کشیدم پی پـردلان
که تا کشت او قهقهه روز جنگ چو لاله همه سرخ گردید چنگ
(همان: الف ۳۱۴ الف)

درباره‌ی نبرد فرامرز با دوال پایان، گذشته از روایتی که در *فرامرزننامه‌ی دوم* آمده است. (ر.ک: *فرامرزننامه*، ۱۳۲۴: ۲۵۷-۲۵۹) در جای دیگری نیز به نبرد او با گلیمینه‌گوشان و دوال‌پایان اشاره شده است. بر پایه‌ی روایت *بهمن‌نامه*، پس از رفتن بهمین به هندوستان و رسیدن به شهر «قنوج»، «تندبر»، شاه آن‌جا، بدو می‌گوید فرامرز برای بردن رستم به دخمه‌ی نیاکانش، از منازلی چندگانه گذشت تا به آن دخمه رسید. بر طبق روایت *بهمن‌نامه*، منازلی که فرامرز برای رسیدن به دخمه طی می‌کند و در واقع یکی از هفت خان‌های او به شمار می‌آید، چنین است: ۱. بیابان و ریگزار خشک و سوزان و کوه بلور که با انعکاس نور، پرندگان را نیز می‌سوزاند؛ ۲. کوه زنبوران؛ ۳. دریایی موج که سرشار از مار، ماهی و نهنگ است؛ ۴. کوه سگساران؛ ۵. کوه جادوان؛ ۶. جزیره‌ی دوال‌پایان؛ ۷. جزیره‌ی گلیم‌گوشان. (ر.ک: ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۱۰-۴۱۲)

۹.۲. نبرد رستم و گرگساران

در زرّین‌قبانامه، زال به فرزند خود می‌گوید:
تو آنی که مازندران سر به سر گرفتی به نیرو و فرّ و هنر
به تو بود ایرانیان را امید دریدی جگرگاه دیو سفید
بکندی ز ارچنگ سالار سر به یاری یزدان فیروزگر
همه گرگساران به هم برزدی ز اهریمنان داد خود بستدی
(زرّین‌قبانامه، ۱۳۹۳: ۳۹۱)

مصحّح محترم این کتاب، درباره‌ی بیت پایانی می‌نویسند: «در منابع مربوط به روایات رستم، اشاره‌ی آشکاری به نبرد او با گرگساران یا در سرزمین گرگساران، وجود ندارد و موضوع اشاره‌ی زال، فعلا روشن نیست.» (همان: ۱۴۷)

یکی از پژوهشگران درباره‌ی گرگساران می‌نویسند: «... اما مردم گرگسار، باید از قبایل آسیای مرکزی باشند که هنگام اجرای آیین‌های مذهبی، بر چهره‌ی خود ماسک جانوران می‌زدند. در داستان هفت خان اسفندیار، مردی به نام گرگسار داریم که جادوگری هم می‌داند و گویا خود، شمن قبیله است.» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۱۱)

پیش از پرداختن به این بحث، بهتر است به محل تقریبی گرگساران در شاه‌نامه اشاره شود. بر پایه‌ی شواهد این کتاب، به نظر می‌رسد گرگساران در شاه‌نامه، به دو سرزمین متفاوت اطلاق می‌شود: نخست، در داستان جنگ مازندران، یکی از نواحی این سرزمین شمرده می‌شود که شاه مازندران، در آن اقامت دارد. در شاه‌نامه پس از پیروزی رستم بر دیو سپید، کی کاووس نامه‌ای به شاه مازندران می‌نویسد و از او باج‌خواهی می‌کند. سپس نامه را به یکی از بزرگان آن سرزمین، به نام فرهاد می‌دهد تا آن را برای شاه مازندران ببرد:

چو از شاه بشنید فرهاد گرد	زمین را ببوسید و نامه ببرد
به شهری کجا گرگساران بدند	دلیران و خنجرگزاران بدند
کسانی که بودند پای از دوال	لقبشان چنین بود بسیار سال
بدان شهر بد شاه مازندران	همان‌جا دلیران و جنگاوران

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۶)

در یکی از طومارهای نقالی نیز صریحا به تعلق گرگساران به مازندران اشاره شده است: «کاووس به لشکر خود گفت که حالا وقت کین خواستن است. القصه روانه شدند، قتل کنان، به نزدیک شهر گرگساران مازندران رسیدند» (طومار نقالی شاه‌نامه، ۱۳۹۱: ۴۴۲) و در جای دیگری هم آمده: «اما چون برزوی نامدار، پهلوان جهان، روزبه روز قطع منازل و طی مراحل کردند، قدم بر منزل مازندران نهادند، به گرگساران رفت.» (همان: ۶۷۶)

دوم، برپایه‌ی برخی اشارات، به نظر می‌رسد گرگساران یکی از نواحی کشور توران بوده و یا خود آن سرزمین قلمداد می‌شده است. در داستان «جنگ هاماوران»، هنگامی که کاووس با همراهی رستم، از بند شاه هاماوران رهانیده می‌شود، از دشت سواران نیزه‌گزار، نامه‌ای برای شاه ایران نوشته می‌شود و بیان می‌شود که دلیل تازش آنان در دوران غیبت شاه به ایران، ایستادگی در برابر تازش افراسیاب بوده است:

چن از گرگساران بیامد سپاه که جویند گاه سرافراز شاه

۲۰۹ ————— بررسی چند اشاره‌ی نادر و یگانه در منظومه‌ی زرّین‌قبانامه

دل ما شد از کار ایشان به درد که دلشان چنین بد چرا یادکرد
همی تاج او خواست افراسیاب ز راه خرد سرش گشته به‌تاب
برفتمیم با نیزه‌های دراز برو تلخ کردیم آرام و ناز
(همان: ۹۰)

در داستان «بیژن و منیژه» هم، کی خسرو هنگامی که در جام گیتی نمای خود می‌نگرد، بیژن را در کشور گرگساران گرفتار می‌بیند:

به هر هفت کشور همی‌بنگرید که یابد ز بیژن نشانی پدید
سوی کشور گرگساران رسید به فرمان یزدان مر او را بدید
در آن چاه بسته به بند گران به سختی همی مرگ جست اندر آن
(همان، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۴۶)

بر پایه‌ی برخی پژوهش‌ها، گرگساران در جغرافیای اساطیری قدیم، سرزمینی در مشرق‌زمین و در نواحی هند و پاکستان بوده‌است. (ر.ک: کریمان، ۱۳۷۵: ۲۲۸-۲۳۳ و آیدنلو، ۱۳۹۰: ۸۴۲) بنابراین، گرگساران چه در مازندران بوده باشد و چه در توران زمین، بر پایه‌ی روایات، رستم در این دو سرزمین، نبردهایی با دیوان و پتیارگان کرده‌است. داستان «هفت خان رستم» و پیروزی او بر دیوان مازندران، بر همگان آشکار است و نیاز به شرح ندارد؛ اما اگر گرگساران را در توران فرض کنیم، رستم در آن‌جا نیز با شماری از دیوان به مبارزه پرداخت و آنان را نابود کرد. بر پایه‌ی روایت *بیژن‌نامه*، هنگامی که رستم با راهنمایی منیژه، بر سر چاه بیژن می‌رود، «برخیاس»، فرزند اکوان دیو که در آن نواحی به سر می‌برد، با سپاه خویش از راه می‌رسد:

در آن‌جا بسی دیو وارون بدند که با چاره و مکر و افسون بدند...
بر ایشان یکی دیو بُد پادشاه به بالا دراز و به چهره سیاه
ز رستم شب و روز در کینه بود مر او را به دل کین دیرینه بود
که او پور اکوان سرگشته بود که رستم به گرز گران کشته بود
مر آن دیو را نام بُد برخیاس که از رستم او داشت در دل هراس
شب و روز گفتی ز رستم سخن کزو تازه جویدش کین کهن
که او باب او را همی‌کشته‌بود از آن کینه آن دیو سرگشته بود
(عطایی، ۱۳۹۴: ۱۱۷)

در نبرد سختی که میان رستم و دیوان درمی‌گیرد، رستم و ایرانیان پیروز می‌شوند:
خود و سرکشان سوی دیوان شدند چو ابر بهاران به میدان شدند
بکشتند چندان [که] در کوهسار که ره تنگ شد بر در و دشت و غار
دو بهره از آن نره‌دیوان بکشت چو دیوان بدیدند دادند پشت
بدان‌جای از نره‌دیوان نماند تهمتن سوی چاه بیژن براند
(همان: ۱۲۱)

بنابر آنچه آوردیم، احتمال دارد در ابیات مورد بحث از زرین‌قبانامه، اشاره‌ی زال به یکی از دو نبرد یادشده، باشد؛ هرچند که احتمال نبرد رستم با دیوان مازندران، قطعی‌تر به نظر می‌آید.

۳. نتیجه‌گیری

برپایه‌ی آنچه گفته شد، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. بسیاری از اشارات مبهم داستانی زرین‌قبانامه، در برزونامه‌ی جدید به تفصیل آمده که خود نشان‌دهنده‌ی اشتها روایات منظومه‌ی اخیر در دوران صفویه است؛ بنابراین شاید بتوان ردپای اشارات مبهم دیگری را که در برخی کتاب‌های داستانی این عصر آمده، در این منظومه جست‌وجو کرد.
۲. از شانزده روایت موجز و فشرده‌ای که در زرین‌قبانامه دیده می‌شود، نه روایت آن با تفصیل بیش‌تری در برزونامه‌ی جدید آمده‌است و در حدود بررسی‌های نگارنده، از هفت روایت دیگر در این منظومه نشانی نیست. از آن‌جا که پایان دو نسخه‌ی شناخته شده‌ی برزونامه‌ی جدید، افتادگی دارد و داستان با حمله‌ی «شمیلاس» به سیستان و محاصره‌ی زال و فرامرز، ناتمام می‌ماند، به احتمال بسیار، دیگر روایات مبهم زرین‌قبانامه، در بخش افتادگی‌های حاضر برزونامه‌ی جدید بوده که متأسفانه به دست ما نرسیده‌است. احتمال ضعیف دیگری نیز وجود دارد و آن این‌که چون عطایی در اواسط منظومه‌ی بلند خویش، به هفتاد سالگی خود اشاره می‌کند، چه‌بسا به دلیل فرارسیدن مرگ، از اتمام کار خود بازمانده؛ بنابراین گوینده‌ی زرین‌قبانامه، برخی روایات خود را از منابعی دیگر گرفته‌است که امروز بر ما معلوم نیست.
۳. درباره‌ی احتمال این فرضیه که آیا گوینده‌ی زرین‌قبانامه و برزونامه‌ی جدید، هر دو یک نفر بوده‌اند و یا سراینده‌ی زرین‌قبانامه به متن منظومه‌ی برزونامه‌ی جدید

توجه مستقیم داشته‌است یا خیر، تا پیش از انتشار متن منقح منظومه‌ی اخیر و بررسی برخی ویژگی‌های سبکی آن، نمی‌توان نظر قطعی داد.

یادداشت‌ها

۱. اکبر نحوی، تصاویر دست‌نویس‌های *برزونامه‌ی جدید* را از روی بلندهمتی خویش، در اختیار نگارنده گذاشته‌اند که از ایشان صمیمانه سپاسگزارم. شایسته‌ی یادآوری است که ایشان از چندی پیش به تصحیح این منظومه‌ی مفصل و طولانی پرداخته‌اند که در آینده‌ای نزدیک، انتشار خواهد یافت.

۲. چندی پس از انتشار این مقاله، یکی دیگر از پژوهشگران نیز در درستی انتساب *برزونامه* به عطاء بن یعقوب تردید نمود. (ر.ک: *حماسه‌ی برزونامه*، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۷)

۳. باید یادآور شویم که در بسیاری از منظومه‌های حماسی، قهرمان داستان با سلاح‌های مخصوص نیاکانش زیناوند می‌شود. آن‌چنان‌که یکی از پژوهشگران می‌نویسد: «سلاح مخصوص پهلوان در بسیاری از موارد، یادگار پدر و نیاکان است و یا مرده‌ریگی است گران‌بها که از یلی باستانی به جای مانده که سرانجام به دست پهلوان می‌رسد و با آن، پدر یا آموزگار و پرورنده‌ی گرد جوان، او را طی مراسمی که شبیه آیین راه و رسم‌آموزی است، زیناوند می‌کند.» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۳۷۹) بازتاب این بن‌مایه‌ی اسطوره‌ای که دارای پیشینه‌ای هندو اروپایی است، در این بخش از روایت *برزونامه‌ی جدید* نیز دیده می‌شود. درخور ذکر است که جهان‌بخش در سفر هفت‌خان خود، دوبار با زین‌افزارهای شاهان گذشته، زیناوند می‌شود: یک‌بار پس از رسیدن به دخمه‌ی کیومرث؛ بار دیگر پس از ورود به دخمه‌ی آفریدون.

۴. این واژه در *برزونامه‌ی جدید* به گونه‌ی «فرطورنوش» ضبط شده‌است.
۵. بر پایه‌ی روایت *فرامرزننامه‌ی دوم*، نام دختر فرطورتوش که به ازدواج فرامرز درآمد، «آرزو» بود و از پیوند این دختر با فرامرز، سام به دنیا می‌آید؛ نه جهان‌بخش. (ر.ک: *فرامرزننامه*، ۱۳۲۴: ۴۰۷)

۶. در روایات حماسی ایران، گذشته از این روایت، چند روایت دیگر درباره‌ی نسب مادر جهان‌بخش هست که ذکر آن در این جا بی‌فایده نیست: نخست، بر پایه‌ی دست‌نویسی از *برزونامه‌ی جدید* که خلاصه‌ای از روایت نخست *برزونامه‌ی جدید* عطایی است، فرامرز پس از ازدواج با خواهر شنگل، به سوی ایران روانه می‌شود. در میانه‌ی راه، به شهر قنوج می‌رسد و مورد استقبال شاه آن‌جا قرار می‌گیرد؛ تا این‌که پس از مدتی، فرامرز بر آن می‌شود به شکار رود؛ در نخجیرگاه، با دختر شاه قنوج دیدار می‌کند و پس از ازدواج با آن دختر، جهان‌بخش به دنیا می‌آید:

بدو جفست کردند آن نام‌دار وزان پس روان شد به ایران دیار

چو بگذشت نه ماه چرخ سپهر یکی کودک آورد خورشیدچهر
پدر نام او را جهان‌بخش کرد بسی شاد گردید و زر پخش کرد
(عطایی، بی تا: ج ۷۷)

دوم، بر پایه‌ی روایتی دیگر، جهان‌بخش فرزند گل‌چهره، دختر جیپورشاه، بود. (ر.ک: عطایی، پاریس، بی تا: ۱۱۴۱ الف) از چگونگی دیدار فرامرز با جیپورشاه و شرح ازدواج با دخترش و زادن جهان‌بخش، در این نسخه نشانی نیست؛ سوم، گذشته از این روایات، در یکی از طومارهای نقّالی، مادر جهان‌بخش، دختر شنگل، شاه آگره‌ی هندوستان، خوانده شده‌است. (ر.ک: نشر نقّالی شاه‌نامه، ۱۳۹۴: ۱۵۰)

۷. در طومارهای نقّالی و روایت‌های شفاهی، روایات متفاوتی از پایان کار رستم یک‌دست آمده است: بر پایه‌ی روایت هفت لشکر، رستم یک‌دست را به فرمان زال، در دوران کین‌خواهی به دار می‌آویزند و تیرباران می‌کنند. (ر.ک: هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۵۲۲) بنا بر یک روایت دیگر، رستم یک‌دست به دست «سیمین دخت بانو»، فرزند زواره، کشته می‌شود. (ر.ک: طومار کهن شاه‌نامه، ۱۳۹۰: ۹۵۲) بر پایه‌ی روایتی دیگر، جهان‌بخش، رستم یک‌دست را به دست می‌آورد و او را به سپاه ایران می‌برد و در آن‌جا او را به دار می‌کشند. (ر.ک: طومار شاه‌نامه‌ی فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۱۳۳) در یک روایت شفاهی نیز مرگ رستم یک‌دست را به جهان‌بخش نسبت داده‌اند. (ر.ک: انجوی شیرازی، ج ۲، ۱۳۶۹: ۵۶) بر پایه‌ی یک روایت نقّالی دیگر، یک‌دست خود را در دریا می‌اندازد و طعمه‌ی نهنگ می‌گردد: «فرامرز از عقب کله‌دست رفت در مازندران. چند زخم بر او زد. رفت سر کوه سنگ‌ها رها کرد. دید فرامرز خوف نمی‌کند و می‌آید. کله‌دست از خوف تهمتن‌زاده، خود را به دریا انداخت؛ نهنگی او را بلعید.» (نشر نقّالی شاه‌نامه، ۱۳۹۴: ۱۸۱)

۸. بر پایه‌ی یکی از روایات، جهان‌بخش در خان ششم از هفت‌خان نخست خود، از دریا می‌گذرد و به دخمه‌ی کیومرث شاه می‌رسد. (ر.ک: همان: ۱۷۷)

۹. تفصیل این داستان در فرامرزنامه‌ی دوم آمده‌است. (ر.ک: فرامرزنامه، ۱۳۲۴: ۳۳۵-۳۴۳)

فهرست منابع

آیدنلو، سجّاد. (۱۳۹۲ الف). «برخی نکات و بن‌مایه‌های داستانی منظومه‌ی پهلوانی - عامیانه‌ی زرین‌قبا‌نامه». فرهنگ و ادب عامه، دانشگاه تربیت مدرس، سال ۱، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱-۴۰.

_____ (۱۳۹۲ ب). «چند واژه‌ی نادر و نویافته در منظومه‌ی پهلوانی زرین‌قبا‌نامه». متن‌شناسی ادب فارسی، دانشگاه اصفهان، سال ۵، شماره ۲، صص ۲۱-۳۸.

_____ (۱۳۹۰). دفتر خسروان. تهران: سخن.

انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. (۱۳۶۹). فردوسی‌نامه. ۳ جلد، تهران: علمی.
ایران‌شاه بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). بهمن‌نامه. تصحیح رحیم عقیفی، تهران: علمی و فرهنگی.

حماسه‌ی برزونا مه. (۱۳۸۴). تصحیح علی محمدی، همدان: دانشگاه بوعلی‌سینا.
خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). حماسه. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
_____ (۱۳۶۱). «فرامرزنامه». *ایران‌نامه*، آمریکا، سال ۱، شماره پاییز، صص ۲۲-۴۵.

_____ (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاه‌نامه*. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

ریاحی، محمدامین. (۱۳۸۷). فردوسی. تهران: طرح نو.
زرّین‌قبا نامه. (۱۳۹۳). تصحیح سجّاد آیدنلو، تهران: سخن.
سام‌نامه. (۱۳۹۲). تصحیح وحید رویانی، تهران: میراث مکتوب.
سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). «سلاح مخصوص پهلوان در روایات حماسی هند و اروپایی». *سایه‌های شکارشده*، تهران: طهوری.
شکوهی، فریبا. (۱۳۸۴). «برزونا مه». *دانش‌نامه‌ی زبان و ادب فارسی*. ج ۱، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
شیرویه‌ی نامدار. (۱۳۸۴). ویراستار علی‌رضا سیف‌الدینی، تهران: ققنوس.
طومار شاه‌نامه‌ی فردوسی. (۱۳۸۱). به کوشش احمد هاشمی - سیدمصطفی سعیدی، تهران: خوش‌نگار.

طومار کهن شاه‌نامه‌ی فردوسی. (۱۳۹۰). به کوشش جمشید صداقت‌نژاد، تهران: دنیای کتاب.

طومار نقّالی شاه‌نامه. (۱۳۹۱). ویرایش سجّاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۲). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.

عطایی. (بی تا الف). *برزونا مه‌ی جدید*. دست‌نویس کتابخانه‌ی پاریس، به شماره ۱۱۸۹.

_____ (بی تا ب). *برزونا مه‌ی جدید*. نسخه‌ی آنکتیل دوپرون، به شماره R.9.804.

_____ (بی تا ج). *برزونا مه‌ی جدید*. نسخه‌ی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به

۲۱۴ ————— مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۸، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۹۵ (پیاپی ۲۸)

————— (۱۳۹۴). «بیژن‌نامه». هفت منظومه‌ی حماسی، تصحیح رضا غفوری، تهران: میراث مکتوب.

غفوری، رضا. (۱۳۹۳). «بیژن در روایت‌های حماسی ایران و نکته‌هایی درباره‌ی منظومه‌ی بیژن‌نامه». شعرپژوهی، سال ۶، شماره ۳، صص ۱۳۵-۱۵۶.

فرامرزن‌نامه. (۱۳۲۴). به کوشش رستم سروش تفتی، بمبئی: چاپ‌خانه فیض‌رسان.
فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). شاه‌نامه. تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

قصه‌ی حسین کرد شبستری. (۱۳۸۸). به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری، تهران: چشمه.

کریمان، حسین. (۱۳۷۵). پژوهشی در شاه‌نامه. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
کوسج، شمس‌الدین. (۱۳۸۷). برزنامه‌ی کهن. تصحیح اکبر نحوی، تهران: میراث مکتوب.

منوچهرخان حکیم. (۱۳۸۴). اسکندرنامه. به کوشش علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: میراث مکتوب.

————— (۱۳۸۸). اسکندرنامه. به کوشش علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: سخن.

مول، ژول. (۱۳۴۵). دیباچه‌ی شاه‌نامه. ترجمه‌ی جهانگیر افکاری، تهران: سازمان کتاب‌های جیبی.

نثر تقالی شاه‌نامه. (۱۳۹۴). تصحیح رضا غفوری، شیراز: سیوند.
نحوی، اکبر. (۱۳۹۱). «فرامرزن‌نامه». دانش‌نامه‌ی زبان و ادب فارسی، ج ۴، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

————— (۱۳۸۰). «ناگفته‌هایی درباره‌ی برزنامه». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۳۴، شماره‌های ۱ و ۲، صص ۳۷۱-۳۸۸.
نولدکه، تئودور. (۱۳۸۴). حماسه‌ی ملی ایران. ترجمه‌ی بزرگ علوی، تهران: نگاه.
هفت لشکر. (۱۳۷۷). تصحیح مهران افشاری و مهدی مدائنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هنوی، ویلیام. (۱۳۷۶). «برزنامه». دانش‌نامه‌ی جهان اسلام، ج ۳، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.